

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

سید هاشم سدید
۱۳ مارچ ۲۰۱۶

توبه فرمایان عنایت کنند، تا ما هم توبه کنیم!

وقتی قرآن را با دقت، و از روی تحقیق مطالعه کنیم، بدون آن که از قبل خود را مکلف به تعبیر و تفسیر دلبخواه یا مطابق رغبت خود نمائیم و خواسته و ناخواسته آن را تأیید یا تردید کنیم، با مطالب نسبتاً زیادی برمیخوریم که اگر نگوئیم سبب حیرانی ما می شوند، بدون تردید سبب کنجکاوی ما گردیده ما را ناگزیر از آن می سازد که برای یافتن پاسخی بر طرف کننده حیرت و ابهام خویش، به سراغ توبه فرمایان برویم و از آن ها بپرسیم که لطف نموده، چون می فرمایند: "سخنان ما همه یاهو است"، ما را از این همه خرده بینی و خرده گیری و یاهو گوئی نجات بدهند!

آیت شش سوره کافرون، "لکم دینکم ولی دین"، از جمله آیاتی است که در بسا موارد، خاصاً اشخاص و گروه های تندرو و متعصب، با آن که سندی برای نسخ آن وجود ندارد، به رغم تعصبی که نسبت به دین دارند، در عمل اعتباری بدان قائل نیستند.

ترور و قتل، یا زندان و شکنجه و تبعید دگراندیشان یکی از دلایل برانزده عدم اعتناء و اعتقاد افراد یا گروه های قشری و خشک اندیش به این آیت است. آیتی از سوره ای که در برخی از منابع دینی به فضیلت آن تأکید خاص شده است، چنان که از پیامبر نقل می کنند: "هر کس سوره کافرون را تلاوت کند شیاطین از او دور شده و از سختی های بزرگ روز قیامت در عافیت می باشد."

معنی آیت ششم سوره کافرون، که مورد بحث ما می باشد، چنین است: "دین شما برای خودتان و دین من هم برای خودم."

این آیت، در واقع جان و روح سوره کافرون، طوری است که در آن بعد از مقدمه [پنج آیت قبلی] آزادی، به معنی امروزی پلورالیسم دینی، یا جواز دانستن انتخاب آزادانه دین را، به وضوح کامل بیان می کند.

موافق این آیت، جبری برای تحمیل دین اسلام از یک طرف و قبول آن از طرف دیگر در کار نیست. هر انسانی می تواند آنچه را بپذیرد که قابل قبول خاطر وی واقع می گردد و در باب خلقت و خالق، زمین و آسمان و جامعه و مردم و مناسبات میان هم دیگر، راه و روش زیستن، قانون و حقوق و عبادات و اخلاقیات، به شکل فردی یا جمعی، هر گونه که می خواهد، ببندد، و بدون تعهد و تکلیف، شرعیت و طریقتی را انتخاب و اختیار کند.

آغاز آیت "لا اکره فی الدین قد تبین الرشد من الغی..."، آیت ۲۵۶ سوره بقره، هم دارای همین معنی و مفهوم است.

در ابتدای این آیت گفته شده است که: "در دین [پذیرفتن یا نپذیرفتن آن] هیچ اجباری نیست و راه از بی راهه آشکار شده است..."، یعنی انتخاب به دست خود تان است که آن را می پذیرید یا نمی پذیرید.

کسانی که عربی می دانند، به این باورند که مفهوم "اکراه" بسیار گسترده تر از مفهوم اجبار است، اما معنی اجبار را نیز احتواء می کند. به همین دلیل من ترجمه ای را انتخاب کرده ام که در آن کلمه اجبار به جای "اکراه" به کار رفته است.

معنی لغوی کلمه "اکراه" کسی را به زور و خلاف میل او به کاری واداشتن است؛ یعنی به جبر امری را به کسی قبولاندن!

ولی، علی رغم این سعه صدر خداوندی، در تفسیر آیت ۲۵۷ سوره بقره، یک آیت بعد از آیت بالا، نقل از تفسیر نمونه، آمده است که:

"با اشاره ای که در مسأله ایمان و کفر در آیت قبل آمده بود در اینجا وضع مؤمنان و کافران را از نظر راهنما و رهبر مشخص می کند، می فرماید: «خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند» (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا). و در پرتو این ولایت و رهبری «آنها را از ظلمتها به سوی نور خارج می سازد» (يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ). سپس می افزاید: «اما کسانی که کافر شدند، اولیاء آنها طاغوت (بت و شیطان و افراد جبار و منحرف) هستند که آنها را از نور به سوی ظلمتها بیرون می برند» (وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ). به همین دلیل «آنها اهل آتشند و برای همیشه در آن خواهند بود» (أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ).

چنین امری، از یک سو دادن آزادی و از سوی دیگر بیم آتش از نپذیرفتن دینی که طرف توجه و میل خداوند قرار دارد، من را به یاد حکایتی از پادشاهی که خود را عادل می خواند و از آزادی کامل انسان حرف می زد، می اندازد. می گویند در زمان های بسیار قدیم شخص سالخورده و ضعیف، بیکار و بی روزگاری که از فقر و بیچارگی و شدت سرمای زمستان به ستوه آمده بود، باوجود علوی نفس، نزد پادشاهی که خود را مظهر عدالت می دانست رفت و از آن تجلیگاه انصاف و نمودی از داد و دادگری طلب کمک کرد.

پادشاه، بعد از شنیدن حکایت این مرد که از فرط پیری نه زوری در بازوان داشت، نه نوری در چشمان و نه دندانی در دهان، به وی گفت:

"قطعه زمینی در بیرون شهر در اختیارت می گذارم که پر از سنگ است. زمین را از سنگ پاکیزه کن. از فلان نهر تا زمین جویچه ای بکن. تا آمدن بهار انتظار بکش. بعد آن را سیراب کن. قلبه کن. تخم بریز. از آن تا رسیدن فصل مراقبت نما. بعد از درو و خرمن و جدا کردن کندم از کاه، کندم را به آسیاب ببر و آرد کن. نصف آن حق من و نصف آن مال تو. قبول این پیشنهاد دادگرانه به اختیار خودت است. می توانی آن را بپذیری. هم چنان حق داری آن را نپذیری؛ منتها اگر نپذیری، کمکی از من دریافت نمی کنی. عدالت از نظر من پرداخت مزد تنها در برابر کار است و بس!"

آزادی که تجسم کاملی از جبر است. مانند آزادی انسان در اختیار و اختیار نکردن دین، ولی با عواقب سخت و آتش دوزخ!

مانند آیت ۸۵ سوره آل عمران که می گوید: "وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ" متن در/فارسی این آیت چنین است: "و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است."

یا آیت ۹۹ سوره یونس: "وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَن فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِعًا فَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ".

ترجمه و تفسیر آیت: "و اگر پروردگارت بخواهد همه کسانی که روی زمینند ایمان خواهند آورد، آیا تو می توانی مردم را به اکراه وادار کنی که ایمان بیاورند؟ یعنی اگر بعضی از مردم ایمان نمی آورند به جهت آنست که خدا چنین نخواست، زیرا اگر اراده می کرد هر آئینه همه مردم روی زمین ایمان می آوردند، پس سزاوار نیست که تو ای پیامبر چنین توقع و چشمداشتی را داشته باشی و نباید خودت را به تعب بیفکنی، چون ابداً قادر نیستی که مردم را وادار به ایمان نمائی، و خدا چنین ایمانی را نمی خواهد، بلکه آن ایمانی مطلوبست که از روی حسن اختیار باشد." در تفسیر بالا چند نکته قابل دقت نهفته است:

- ایمان آوردن مردم به خدا، به کتاب و به پیامبر و... بستگی به خواست خدا دارد. وقتی ایمان مردم به خواست خدا تعلق دارد و خدا نمی خواهد مردم ایمان بیاورند، تقصیر مردم در بی ایمانی یا در نپذیرفتن دین چیست؟ چرا باید آنانی که بنابر خواست خدا ایمان نمی آورند، هم در دنیا به وسیله خشک اندیشان قشری، ستیزه جو و تشنه خون عذاب شوند و هم در آخرت به امر خدائی که خود نخواست است مردم ایمان بیاورند به هزار ها بار در آتش دوزخ بسوزند، التیام یابند و باز بسوزند و...؟

- بازهم موضوع اکراه و اجبار و آزادی و اختیار. وجود کلمه "اکراه" و به تعقیب آن "وادار کردن"، حکایت از آن دارد که پیامبر فکر الزام و اجبار را برای مسلمان سازی مردم به سر داشته است؛ یا می خواسته آن را عملی کند و یا اینست که کسانی را به قبول دین وادار ساخته بود، ولی از نتیجه کارش راضی نبود.

در غیر آن خدای دین هیچ گاه به پیامبر نمی گفت خود را به رنج و عذاب گرفتار نکن. همچنان اگر پای خواست و اراده خدا در میان نمی بود، خدا هرگز نمی گفت تو ابداً قادر بدان نمی شوی که مردم را داخل دین کنی. حال: سؤال اینست که وقتی خدا به پیامبر اجازه نمی دهد که برای قبول دین به جبر و قهر و فشار متوسل شود، چگونه به نابخردان درشت خوی و ناملائمی، مانند طالب این اجازه را عطاء می کند که خلاف خواست خدا انسانی را که دین اسلام را نمی پذیرند، مجبور به پذیرش آن کنند؟

خدا واضح می گوید که ایمانی را خواستار است که از روی "حسن اختیار" باشد؛ نه ایمانی را که در آن زور و جبر به کار رفته باشد!

- یا ضرورت و منزلت "و أن لیس للانسان الا ماسعی"، آیت ۳۹ سوره نجم، چیست، وقتی پای خواست و اراده خداوند در هر کاری مضمحل باشد. ترجمه آیت مذکور این است که "برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست." معنی این سخن خدا که می گوید: "اگر پروردگارت بخواهد همه کسانی که روی زمینند ایمان خواهند آورد..."، این است که خدا نخواست است آنانی که ایمان نیاورده اند، ایمان بیاورند. در این صورت کوشش انسان چه بهره ای را متوجه وی خواهد ساخت؟ کوششی که خدا از آن و از بهره آن صحبت می کند!

وقتی تصمیم یا خواست و اراده خدا بر آن رفته باشد که کسی ایمان نیاورد، همانگونه که خدا به پیامبرش می گوید، نه کوشش پیامبر سودی می بخشد و نه کوشش خود شخص. زیرا در غیر آن کاری انجام می گیرد که خواست و اراده خدا در انجام آن نرفته است؛ امری که از نظر خداشناسی دینی تحت هیچ عنوانی مقدور نیست.

در قرآن ده ها آیت وجود دارد که دلالت به قدرت و اراده مطلقه خدا می کند. انکار از وجود چنین آیاتی، انکار از دین است و سبب خروج انسان از دایره اسلام می گردد.

برحسب این گونه آیات هیچ امری بدون اراده و خواست خدا قابل ظهور و بروز نیست. با چنین قدرت و اراده ای که خداوند از آن سخن می زند، آیا برای انسان امکان آن باقی می ماند که خلاف اراده و قدرت خداوند عمل کند و از فرمان خدا سرکشی نماید؟ آن گونه که در آیت ۱۵ سوره اسراء آمده است؟

در آیت ۱۶ سوره بروج خدا خود را "فعال لما یزید" می خواند. یعنی کسی که هر چه دلش بخواهد می کند. در آیت ۳۸ سوره دهر می گوید "ما تشاؤون الا ان یشاء الله...؛ یعنی: "ما [انسان ها] همان چیزی را می خواهیم که خدا بخواهد." معنی دیگر این جمله این است که با خواست ما کاری پیش نمی رود. آنچه را خدا بخواهد، همان شدنی است. یا این بخش از آیت ۱۴ سوره حج که می گوید: "إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ". یعنی: "خدا هر چه را اراده کند انجام می دهد." و ده ها آیت دیگر!

با موجودیت چنین آیاتی روشن و آشکار چگونه انسان قادر می شود که هم خود علیه خدا طغیان کند، یا از پذیرفتن دین او خود داری ورزد و در برابر پیامبرش قیام نماید و هم مانع بندگی دیگران گردد؟ آیت ۶ سوره علق خوانده شود. در جایی، زمانی، خوانده بودم که در قرآن بیش از سه صد مرتبه به تفکر و تدبیر و تعقل دعوت شده است. به پیروی از همین دعوت من همیشه در باب سخنانی که در کتب دینی آمده است به تفکر و تدبیر و تعقل پرداخته از آنانی که من را به توبه از آنچه پرسیده یا گفته ام فرامی خوانند، می خواهم که از روی عقل، بدون این که خود را پیش از پرداختن به پرسش های من مکلف به دفاع از دین بدانند، به این پرسش ها، آنچه در بالا آمده است و آنچه قبلاً طی مقالات متعددی پرسیده شده است، جواب بگویند.

قول شرف می دهیم که اگر جواب قناعت بخش حاصل شد، آنچه را گفته ام پس بگیرم، در غیر آن به جای فراخواندن من برای توبه، باید خود این توبه فرمایان در باب ادیان، همه آن ها، به تدبیر و تعقل و تفکر بپردازند و حق را از باطل تمیز دهند؛ تا بیشتر از این سبب گمراهی و به تبع آن سبب بدبختی خود و مردم نشوند! و الا بر وفق آیت شش سوره کافرون که می گوید: "لکم دینکم ولی دین" بگذارند ما دین خود را داشته باشیم و ایشان دین خود را. من شحصاً کاری به کار و اعتقاد کسی ندارم، اگر کسی مزاحم کار و اعتقاد من نشود!!

۲۰۱۶/۰۳/۱۱